

[تنبیه دوم: تعدد شرط و اتحاد جزاء 1](#_Toc88929605)

[تنقیح محل بحث 1](#_Toc88929606)

[مختار مرحوم اخوند 2](#_Toc88929607)

[راه حلهای اربعه از منظر مرحوم آخوند 2](#_Toc88929608)

[اعتبار راه چهارم از جهت عقلی از منظر مرحوم آخوند 3](#_Toc88929609)

[اشکال استاد 3](#_Toc88929610)

[اعتبار راه دوم از جهت عرفی 3](#_Toc88929611)

[مختار مرحوم خویی 3](#_Toc88929612)

[عموم و خصوص من وجه بودن دو جمله شرطیه 4](#_Toc88929613)

[مختار مرحوم نائینی: برائت از وجوب قصر در صورت تحقق یک شرط 4](#_Toc88929614)

**موضوع**: تنبیهات /مفهوم شرط /مفاهیم

# تنبیه دوم: تعدد شرط و اتحاد جزاء

## تنقیح محل بحث

بحث در تنبیه دوم از تنبیهات مفهوم شرط است. در این تنبیه موضوع این است: شرط متعدد و جزاء متحد باشد. مثلا در یک جمله اذا خفی الاذان فقصر و در جمله دیگر اذا خفی الجدران فقصر آمده است. اگر دو شرط در یک جمله باشند، بحثی نداریم. مثلا اذا جائک زید و اکرمک فاکرمه. وقتی که یکی از دو شرط منتفی شد، حکم منتفی می­شود.

یک نماز بیشتر واجب نیست و یک وجوب قصر هم بیشتر نیست. دقت بفرمایید: اگر احتمال دادیم که دو حکم باشد، بحث دیگری منعقد می­شود.مرحوم صدر در ذیل این تنبیه این نکته را مطرح کرده است. ما هم بعد از فراغ کلمات بزرگان به این نکته می­پردازیم.

محل بحث این است: تعدد شرط و اتحاد جزاء و معلوم باشد که یک حکم داریم. مشکل این است که دو جمله مذکور با هم تنافی دارند. یک حکم که نمی­تواند دو علت و موضوع داشته باشد. هر کدام دیگر را نفی می­کند.

### مختار مرحوم اخوند

مرحوم آخوند فرموده است: در این جا حقیقتا تنافی بین منطوق هر کدام با مفهوم دیگری است. منطوق ها مثبتین هستند. هر کدام از آنها اثبات شیئ نفی ما عدا نمی­کنند. همچنین مفهوم ها هم با هم تنافی ندارند. تنافی و تعارض بین منطوق هر کدام و مفهوم دیگری است. اذا خفی الاذان می­گوید هر وقت اذان مخفی شد چه جدران مخفی بشود و چه نشود. مفهوم اذا خفی الجدران می­گوید اگر جدران مخفی نشد، فلا تقصر. چه اذان مخفی شده و چه نشده باشد. در وقتی که اذان مخفی شده و جدان مخفی نشده تنافی دارند. اذا خفی الاذان می­گوید فقصر و مفهوم منطوق دیگری می­گوید اگر اذان مخفی شد فلا تقصر. هکذا بالعکس.

#### راه حل­های اربعه از منظر مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرموده است: منطوق هر کدام با اطلاق مفهوم هر کدام تنافی دارند. برای حل این تنافی چهار طریق وجود دارد:

1. مفهوم هر کدام را با منطوق دیگری تخصیص بزنیم. یعنی اذا لم تخف الجدران لا تقصر الا اذا خفی الاذان. در جایی که خفای اذان است و خفای جدان نیست، تنافی ندارند. اطلاق مفهوم که طرف تعارض بود را تخصیص زدیم. نتیجه این است که اگر یکی محقق شد کافی است.
2. اصلا منطوق ها مفهوم ندارند. یکی می­گوید وقتی اخفای اذان است قصر بخوان دیگری هم می­گوید وقتی خفای جداران است قصر بخوان. اگر هر دو خفا محقق شود هر دو می­گویند قصر بخوان. اگر یکی مخفی شد دیگری ساکت است. در این راه از مفهوم هر کدام رفع ید می­کنیم و در جایی که تک شرط باشد مفهوم وجود دارد. نتیجه این وجه و وجه اول این است که اگر یکی مخفی شد، کافی است؛ ولی وجه اول یک شرط سومی را نفی می­کند؛ چرا که مفهوم دارد و وجه دوم کاری با وجه سومی هم ندارد.
3. از استقلال هر کدام از دو شرط رفع ید کنیم. منطوق را از کار بیاندازیم. اذا خفی الاذان جزء العله است و جمع واوی داشته باشیم. مثلا اذا خفی الاذان و الجدران فقصر.
4. این راه شبیه راه سوم است.از خصوصیت منطوق رفع ید کنیم یعنی بگوییم هر کدام خصوصیت ندارند بلکه شرط جامع است و مثلا این دو شرط اشاره به یک مسافت خاص است و در حقیقت این مسافت شرط است. در راه حل سوم و چهارم در منطوق تصرف می­شود.

##### اعتبار راه چهارم از جهت عقلی از منظر مرحوم آخوند

مرحوم آخوند فرموده است: برای رفع تنافی چهار راه داریم. ایشان مدعی است: از حیث عقلی این راه چهارم درست است. ما یک حکم که بیشتر نداریم و فرض کلام این است، به ضمیمه الواحد لا یصدر الا من الواحد معلوم می­شود که شرط ما همان جامع است. نه خصوص خفای جدران و اذان؛ بلکه جامع است.

###### اشکال استاد

یک مشکل مرحوم آخوند این است که عقلی فکر می­کرده است و از جهاتی عقلی خوب است و کمک می­کند ولی بعضی اوقات وارد وادی فلسفه می­شده است. مثل محل کلام. به قانون سنخیت وقتی که معلول واحد است باید علت هم واحد باشد. اگر در تکوینیات این مطلب درست باشد، در اعتباریات قطعا غلط است. چه اشکالی دارد که شارع برای خصوص خفای جدران و خفای اذان حکم قصر جعل کرده باشد. مثلا طلبه بودن یک معیار و سید بودن هم معیار دیگری برای وجوب اکرام باشد. هر دو خصوصیت دخیل در وجوب اکرام هستند.

##### اعتبار راه دوم از جهت عرفی

مرحوم آخوند رفع تنافی را عرفا با دومی کرده است. بیانی مطرح نکرده است که چرا عرفا دومی است؟ نکته آن این است: در ارتکاز مرحوم آخوند این بوده که شرط مفهوم ندارد و چون که عرف در این جا تنافی نمی­بیند پس مفهومی هم منعقد نشده است. اصلا ممکن است ایشان بگوید همین محل بحث موید مفهوم نداشتن شرط است چرا که اگر مفهوم داشته باشد تنافی رخ می­دهد. اگر می­گفت راه اول عرف پسند است ما مچ ایشان را می­گرفتیم و می­گفتیم اگر عرفا شرط مفهوم ندارد چرا راه اول را انتخاب کردید؟ سیر بحث همین را اقتضا می­کند که بگوید عرفا راه دوم درست است.

ظاهرا راه دوم را پیذرفته است.

#### مختار مرحوم خویی

در محاضرات فرموده است: راه اول صحیح است. مفهوم هر کدام را به منطوق دیگری تقیید بزنیم، نه چونکه منطوق اظهر از مفهوم است، ایه و روایتی ندارد و گاهی مفهوم اقوی از منطوق است؛ بلکه به خاطر این که بین منطوق و مفهوم هر کدام عام و خاص مطلق است. مفهوم اطلاق دارد مثلا اذا لم تخف الجدران فلا تقصر چه اذان مخفی باشد و چه نباشد. منطوقی که می­گوید اذا خفی الاذان خاص است و هکذا بالعکس. نتیجه در فقه با جمع أوی خاتمه می­یابد. معروف است که منطوق مقید مفهوم است چرا که خاص است و منحصر به ایشان هم نیست.

##### عموم و خصوص من وجه بودن دو جمله شرطیه

همان طوری که مرحوم نائینی می­فرماید: نسبت بین مفهوم هر کدام و منطوق دیگری عموم و خصوص من و جه است. نمی­دانم چه طور شده است که مرحوم خویی فرمایش ایشان را متعرض نشده است. ما در محل بحث سه حالت داریم:

1. دو شرط محقق هستند.
2. هیچ کدام محقق نیستند.
3. یکی محقق است و دیگری محقق نیست.

همین سه حالت باعث عموم و خصوص من وجه می­شود. اگر هر دو شرط محقق هستند، پس منطوق هر دو محقق است و مفهوم دیگری نیست؛ چرا که هر دو شرط محقق هستند. پس یک جا پیدا کردیم منطوق هست و مفهوم نیست. در فرضی که هیچ کدام خفا پیدا نکردند محل اختلاف از جانب مفهوم ها است. مفهوم هر کدام هست و منطوق دیگری نیست. اگر یکی محقق و دیگری منتفی باشد. در این جا محل اجتماع هر دو است. مثلا خفای اذان شده است و خفای جدران نشده است. اذا خفی الاذان می­گوید قصر و اذا لم تخف الجدان فلا تقصر. پس نسبت عام و خاص من وجه است.

###### مختار مرحوم نائینی: برائت از وجوب قصر در صورت تحقق یک شرط

لذا مرحوم نائینی راه حل اول را نپذیرفته و راه سوم را پذیرفته است. اطلاق منطوق با اطلاق مفهوم تنافی دارند. بیان مطلب: شرط دو اطلاق دارد. یک اطلاق واوی و دیگری أوی. اطلاق واوی: اذا خفی الاذان چه جدران مخفی باشد و چه نباشد از آن جهت که من مستقل هستم و جدران جزء من نیست و یک اطلاق دیگری یعنی أوی هم به نام علت منحصره دارد.

اگر این دو اطلاق در هر کدام باشد تنافی است. ما باید از یک اطلاق رفع ید کنیم. یا از اطلاقی که از انحصار است رفع ید کنیم که راه اولی است و یا از اطلاقی که استقلالی را اقتضا می­کند رفع ید کنیم، تنافی حل است و همان راه حل سوم است. هیچ کدام بردیگری ترجیحی ندارند. دو اطلاق هستند و علم داریم که یکی از آنها ساقط است و مرجحی ندارند پس دو تا اطلاق ساقط می­شوند. ولی قدر متیقن این است که اگر هر دو محقق بشوند، جزاء محقق است. در نتیجه مثل واوی می­شود. اگر هر دو محقق بشود قصر می­آید ولی اگر یکی محقق شد شک می­کنیم و برائت جاری می­کنیم. هر چند که در نتیجه و عملی راه حل سوم است ولی به کمک اصل عملی به راه حل سومی می­رسد.